

تعلیم و تربیت خانوادگی

ار دکتر آندوه مرز استاد کرسی روانشناسی و روان پزشکی دانشگاه بولیس و رئیس فداسیون بین المللی مدارس اولیاء و مربیان

ترجمه دکتر آصفه آصفی
دانشیار دانشگاه تربیت معلم

هنوز مواردی و ناراحت کننده تسر هم برای مربی وجود دارد (وجود منابع و اصولی که میتواند جداگانه بهر مطلبی رسیدگی کند) و تئیکه مشاجرات و زدوخوردها بصورت تلخ و تحریک کننده‌ای بین فرزندان آشکار میشود، سبب نوعی جدال و کشمکش‌های نامعلوم و درونی نیز میگردد که دخالت فوری وحتمی پدر و مادر، لازم و ضروری است ولی اینان حتی ساده‌ترین منبع و اصلی را که بتوسط آن بتوانند بهر کدام از طرفین بطور جداگانه و قطعی رسیدگی کنند در اختیار ندارند . پس یک تصمیم فوری گرفته میشود : که گاهی موجب حق شناسی‌ها و قدردانی‌های گنگ و نامفهومی میگردد که قادر نیست بتواند بخوبی هم‌آهنگی و توازن لازم را بوجود آورد و حفظش نماید .

هیچ چیز بیشتر از مشاجرات کود کانه میهم و بی ترتیب نیست و چیزی آسانتر از این نیست که پدر و مادر با توجه و علاقه مبرم به عدالت، مرتکب بی عدالتی شوند . درباره این مسائل چون هرگز نمیتوان مانند موارد دیگری که حقیقت و بدیهیات غلبه دارد واقمیت مطلب را درک کرد . پس بایستی ملاحظه کار و محتاط بود . یک مثل در میان هزاران:

پسر کوچکی دوچرخه برادرش را سوار میشود برادر کوچکتر میخواهد او را پیاده کند ولی نمیتواند ، غضب آلوده و ناامیدانه چیزهایی میگوید و پیشنهادهایی میکند . اگر دوچرخه‌ام را بشکنی باید تعمیرش کنی حادته اتفاق می افتد و برادر مسئول خراب کردن دوچرخه به پدر و مادر در جواب شکایت برادر کوچکتر اظهار میکند: «که من اجازه گرفته بودم، حتی بالاتر از آن برادرم گفت اگر دوچرخه خراب شد زیان و ضررش با خودم تو میخواهی سوار بشوی سوار شو و ترس» اما صاحب دوچرخه حرفهائیکه قبلا به برادرش



فته است تکرار میکند و میگوید او دروغ میگوید و مطلب را تعریف کرده است. گاهی عدم تقاهم و ضد و نقیض ها روشن میشود. ولی غالباً مسئله، مبهم و پیچیده باقی میماند. خوب میتوان محسوس نمود تا چه اندازه نتیجه خطرناک خواهد گردید اگر جانبداری بی جای شود و مخصوصاً اگر ندانسته و سهواً از گناهکار برابر با اظهاراتش حمایت گردد که طرف دیگر ناخود آگاه متوجه به کلمه «مخصوصاً» خواهد گردید (پدر یا مادر فهمید که مقصر برادرم بود ولی «مخصوصاً» از او جانبداری کرد). خواهری به برادرش بدون آنکه متوجه باشد تنه میزند. و دیگری بدون هیچ منظوری فقط برای تلافی و حتی بدون توجه باینکه چه میکند ولی با حضور ذهن، فوراً عکس العمل نشان میدهد بازده ایتکار لگد به شکم کودک و احياناً پاره گی روده خواهد گردید. حادثه از یک بازی ساده و بیایک حرکت سهوی شروع و بجدال و مبارزه کشیده شده چه باید کرد؟ چگونه باید صلح و آرامش را برقرار ساخت؟ اینجا بایستی با ظرافت شایسته ای حقیقت را از میان شرح و تفصیلی که هر کدام بیان میکنند کشف و درک کرد (او «مخصوصاً» یک مشت گنده به شکم زده) نه، این که من او را زمین زدم «مخصوصاً» نبود اما او «مخصوصاً» مشت به شکم زد و قتیکه من اصلاً حواسم باو نبود) و غیره

اما در مورد پدر و مادر، آنها معمولاً متمایلند که سبب حادثه را جستجو کنند و اولین حرکتی را که منجر به ایجاد مشکل گردیده است بیابند و در نتیجه او را که اول شروع کرده است محکوم میسازند بدون توجه و اطلاع به زمینه ای که موجب پیدایش این حرکت یا حرکات گردیده است. در این صورت کسیکه استفاده میکند همیشه آن بچه های

شروع و مزاحم خواهند بود.

غالباً اگر با اتفاقی غیر مترقبه، مسئله روشن شود و یا دوطرف مجادله در مورد عمل انجام شده موافقت نمایند که واقعیت مطرح گردد، باز هم پدر و مادر برابر با احساس خودشان توجیه اختلافاً را جز بر نتایج حاصله ای که رام حلشان هم نسبتاً ساده و آسان میباشد بپذیرد دیگر توجه ندارند. یا اینکه پدر یا مادر بعنوان میانجی از جانب هر دو طرف برگزیده شده اند اینجام برابر با حس تشخیص خودشان قضاوت میکنند و آنها نوبدهائی میدهند که حتی گاهی برخلاف واقعیت و حقیقت نقش میانجی میباشد (بازور و اعمال قدرت آنان را مجبور میکنند تا حکم و فرمانشان را بپذیرند) یا اینکه مسئله میانجی گیری را زیاد تراز حد مهم و بزرگ میسازند که مسئله درک و تقاهم بین خودشان و فرزندان پیش میآید. پدر و مادر باید توجه نمایند، اگر این فاصله کوتاه یا این توقف (زمانیکه فرزند یکی از آنها را بعنوان میانجی انتخاب کرده) بگذرد و مکالمه و گفت و شنود ادامه می یابد و آنوقت پدر و مادر میخواهد آرامش را تحمیل کنند. در صورتیکه باید با توجه به مطلب و برگشت به جزع جزه شکایت فرزند بدون توجه و ملاحظه به افکار و عقاید هر کدام از طرفین دعوا بپردازد و برای جداسازی آنها از یکدیگر بکوشد زیرا: «چون شما قادر نیستید که خودتان هیچ نوع تصمیمی اتخاذ کنید. پس من تصمیم میگیرم» اعمال نفوذ بکند در موقعیت های شلوغ و درهم برهم تر بایستی مجادله هائیکه دارای موضوع و معنی هستند از آنها که موضوعشان بوضوح معلوم نیست مشخص و متمایز گردد. در مورد دادوستدها و مبادلاتی که جدا از ضربات و ناسزاگوئیا و میتوان گفت تقریباً مجانی و یرایگان مثل آنچه که در بهترین خانواده وجود دارد انجام



پرتال جامع علوم انسانی
www.iranicaonline.com

وارد گردیم بک جمله از سری عبارات مقدس

« Une Phrase Sacramen Telle »

به غائله خاتمه می‌بخشد « شما هیچ کدام نه توونه‌نو، حق ندارید که باهم مشاجره کنید اما برای تفاوت گذاشتن و نزاع کردن برای اگر مشاجره موضوعی دارد که ناچار باید تصمیم گرفته شود . تصور میکنم باید همیشه خود را موظف سازیم تا با کنار نگهداشتن خود و با عنایت و توجه به همفکری و هم‌آوایی طرفین مجادله، آنان را بیکدیگر نزدیک سازیم و جز در آخرین دقایق، از دخالت مستقیم

مکتب مام

هر کدام که بخواهید شروع کنید خیلی دیر شده. از طرفی این اهدا اهمیت ندارد، از همین الان او قبول خواهد کرد که خطا کار بوده» این گفته‌ها برای احتراز از حوادث هم مرز و شیهه در حدامکان، جنگجویان و پرخاشگران را از هم دور نگه میدارد و یا اگر جا داشته باشد بطور موقت آنرا که مثلا به سبب کینه توزیش قابل مطالعه و بررسی میباشد و یا رفتارش سرزنش‌آفرین است، از سایرین جدا میسازد .

میپذیرد بی‌فایده است اگر به اصل وریشه زد و خوردها

است و نه برای کوچکترها .

برعکس بچه ها بطور وضوح تفاوت‌هایی را که نتیجه فاصله چند سال‌سنی است بین خودشان بخوبی تشخیص نمی‌دهند و از هم متمایز نمی‌سازند . غالباً بزرگترها ، کوچکترها را بیاد شوخی و استهزاء میگیرند و کوچکترها هم از این کار نه شکست احساس میکنند و نه ناراحتی اگر بموقع و بجایاگر فقط بوسیله یک کلمه از طرف بزرگترها درگوششان وارد شود همین توجه بوقت، موازنه را بخوبی برقرار میسازد . دختر بچه نه ساله‌ای برای اینکه برادرش ساله‌اش نمیتواند نمراتی که روی صفحه مریعی (اسباب بازی) که بطور پیچیده قرار دارد ، بخوبی توزیع و تقسیم کند سرسرش میگذارد . این شوخی میتواند سبب دلخوری بسیار ناچیزی برای پسر بچه کوچک بشود ولی اگر رفتار دختر بچه نوع دیگری توجیه شود خطر این وجود دارد که بزودی این موضوع غیر جدی بصورت فاجعه‌ای حماسی درآید .

اگر آهسته درگوش دختر بچه گفته شود تو می بینی که این هنوز بچه است و بازیش بدون اینکه بکسی صدمه بزند سرگرمش میکند برای خوش آمد او هم که باشد تو باید خودت را نسبت بکارهایش علاقمند نشان دهی و بتوان خندیدن یا بخاطر خواهش تونمره‌های غلط را جابجا کنی که این هم برای تو یک نوع بازی خوب و خوشحال کننده است و هم او را خوشحال کرده‌ای و ضمناً نمرات صحیح را هم به او یاد داده‌ای . با این تذکر کوچک علاوه بر اینکه شعله‌ای از خوشی در چشمهای دختر بچه درخشان میشود رفتار و برداشت او را هم تغییر میدهد و همه چیز براه بهتری جریان پیدا کرده و آراشی و صفای واقعی برقرار میگردد .

خودداری نمائیم . و تکیه حقوق فردی خیلی روشن نیست، با مداخله ماهرانه‌ای بایست متوجه به تفاوت‌های مشهود گردید و یا گردش و چرخشی شادی زا و حرکت دهنده که در آن واحد بتراند مزایای تعیین و گزینش را برای طرف برنده و تغییر حالت روحی و روانی را برای دیگری تنظیم نماید، عمل نمود. در موارد عادی هم میتوان از چیزهایی مثل «شیر یا خط» و یا «پشک انداختن» و قرعه کشیدن کمک و یاری طلبید .

ولی فراموش نکنیم که ناهم‌آهنگی‌های بین برادر و خواهر بندرت ممکن است عمیق باشد پس همین زد و خوردها میتواند سوقتی بسیار عالی و مناسب باشد برای تعیین بعضی از افکار و عقاید اخلاقی و روانی در آنها. مثلاً بدین صورت میتوان بدون هیچ ترس و واژه‌های بکودکان فهمانید که رها کردن مطلبی ، همیشه علامت ضعف نیست معمولاً بزرگترهاست که بدلیل ارجحیت و تقدیمشان بر فرزندان بیشتر آشتی پذیر و همراه باشند ولی در عین حال هم نباید این آشتی پذیری در مقابل کوچکترها: وضوح اعلام گردد چه ممکن است آنها از این مطلب سوء استفاده نمایند. فرزندان بزرگتر مسلماً تکالیفی مشکل تراز سایر بچه‌ها دارند و نمیتوانند هرگز آن تکالیف را باشادی و خوشی انجام دهند و اگر پدر و مادری بر روی اصولی مشابه با اصل ذکر شده (آشتی پذیری) تکیه کرد و بابهرگیری «غلط» از آن بجای کمک بطرز ناروایی آنان را از خوشی و شاد کامی دور مینمایند . پدر و مادر بایستی از پدیده‌ای معمولی که دور نمای آینده‌را غلط‌نارسا میسازد احتراز جویند . و آن این است که آنها تقریباً همیشه فرزندان بزرگتر را خیلی بزرگتر از سن خودشان و کوچکترها را خیلی جوانتر از سن خودشان که در حقیقت دارا هستند بحساب می‌آورند و این چیز است که نه برای بزرگترها خوب